

شناسایی بازماندگان قبایل باستانی غرب ایران لولوبی ها، مادهای  
بودین، کوتی ها و اوخسیان در وجود  
کلهرها، گوران ها، لک ها و بختیاری ها



جواد مفرد کهلان، محقق تاریخ اساطیر ایران از سوئد

این نوشته پژوهشی به شناسایی بازماندگان قبایل باستانی غرب ایران لولوبی ها، مادهای بودین، کوتیها و اوخسیان در وجود کلهرها، گوران ها، لک ها و بختیاری ها پرداخته، معنی لفظی نام های کلهر و گوران و لک و گر و بختیاری را واشکافی می کند.

مطابقت لولوبی ها با کلهرها

نام کلهر به صورت کل - هئور در زبانهای ایرانی معنی نگهدارنده گاو میش معنی می دهد و این معنی آنها را با لولوبی ها پیوند می دهد:

m. lulAya buffalo लुलाय

{पी} verb 1 payate {pi} increase पयते

مطابقت بودیان مادی با گورانها

نام قبیله بودیان ماد مترادف با ساگارتی و گوران به معنی استاد کار و معلم به نظر می رسد:

adj. bodha[ka] teacher बोधक

m. budha wise man बुध

adj. bodhi wise बोधि

m. sa[n]ga contact, speak, teach सङ्ग

m. ratha hero रथ

m. guru spiritual teacher, teacher. गुरु

f. medhA wisdom मेधा

لذا احتمال زیاد دارد خود نام ماد در معنی ایرانی دانا اشاره به این قبیله یا در معنی اکدی انجمنی اشاره به قبیله مغان ماد بوده باشد. در نقشه های بطلمیوسی ساگارتی های اطراف زاگروس در مکان گردان گوران حالیه قرار دارند.

m. sa[n]gha society सङ्घ

قبلاً بودیان را با کوتیان (نیاکان لک ها) و گردان بادینی (از اعقاب ستروخاتیان مادی-سکایی، دارندگان کلا خود بلند) می سنجدیم.

مطابقت نام کوتیان (پارسیان ماسپی: بزرگ سگ داران) با لک ها

منطقه ای که لک ها در آن ساکن هستند در عهد باستان مسکن ماسپیان اتحادیه قبایل پارس، اعقاب کوتیان بوده است و نام کوتی در زبانهای هندوایرانی کهن معنی منسوبین به توتم سگ را می داده است و دکتر سکندر امان الهی بهاروند معتقد است "ایل سگوند از باجلان های لک تبار هستند". احتمال زیاد دارد خود نام باجلان (باجولون) از نام قبیله پارسی ماسپی یا از واژه بودی (بوذی، بوجی، دارای شامه قوی، سگ یا بُز) بعلاوه لاوان (افتخار کردن) گرفته شده باشد در مجموع یعنی فخر کنندگان به سگ، لذا خود نام لک می تواند از تبدیل عمدی واژه ملالت بار سگ عاید شده باشد.

dog budha m. बुध

مطابق لغت نامه دهخدا «س» گاه به «ل» بدل شود:

سج = لچ (رخسار) :

m. laka forehead लक چون برفتم سوی کعبه بهر حج / لچ به سنگ سود سودم زر دسج



ایزد ملی گیاه مقدس کاسیان (کاششو)

نظر به واژه در کودهی (نادان) در سنسکریت و کوتاه (پست و خرد) در فارسی که معنی نامهای مرتبط با هم فیلی- لک به نظر می‌رسند، این مردم در اصل اعقاب کوتیان به نظر می‌آیند که آگوم کاک رمه پادشاه بزرگ کاسی بر اساس این معانی ظاهری نام ایشان، آنان را کوتیان بی خرد نامیده است. نام بودی (بودینان مادی) در معنی دانایان می‌تواند در نقطه مقابل معنی منفی نادان بدین مردم اطلاق شده باشد.

ولی اگر نام کوتی را به لفظ سنسکریتی آن به معنی درخت و بودی را به معنی مربوط به بوته و لک را صورتی از همان لک بختیاری به معنی شاخه درخت بگیریم در این صورت این تصویر جام کاسی ضمیمه شده مربوط به کوتی در مقام ایزد قبیله ای کوتیان خواهد بود. ولی سگ های اساطیری شیرسان اوگبارو کوتی (داریوش مادی تورات) مؤید نظر اول است.

صرف نظر از آمیختگی کاسیان (لرها) و کوتیان (لک ها) نظر مطابقت لک ها با کاسیان که قبلاً بدان رسیده بودم درست نیست: گرچه در رابطه وجه اشتراک لغوی دیده میشود مبنی بر اینکه کلمه کاشته در سنسکریت به معنی بسیار زیاد و بینهایت است و بالاترین رقم ذکر شده در اوستا ده هزار (بیور) است، لذا معنی کاشته/کاششو به تقریب معادل نام لک/لکش به معنی صد هزار در هندی و سنسکریتی است. بر این اساس نه چندان استوار می‌توان لک ها را اعقاب همان کاسیان شمرد. در اوستا شهر کردند به صورت کوبیرینت در غرب ایران مقر اژی دهاک بیوراسپ (آگوم کاک رمه دارای ده هزار سپاهی) ذکر شده است. اگر واژه لک را با لاغ فارسی (بوته سبز) بسنجیم در این صورت هم لک ها معادل کاشته ها (در معنی دارندگان ایزد درخت تاک) خواهند بود.

در منابع اوایل قاجاریه نیز مانند ناسخ-التواریخ هر از چندگاه از طوایف لک با نام کلی «زند و وند» یاد شده است. این قرائن نشان می دهد که نام «زند و وند» (به صورت کُردی زَوَند و وَند به معنی "بسیار و مجتمع") معادل نام طوایف لک زبان و بلکه معادل این معنی «لک» بوده است. این نظر هم مطرح است با توجه به زبان و فرهنگ لک (به لغت سنسکریت مردم صد هزار نفری، به کردی یعنی کوچک) و وجود نام تاریخی لُر کوچک و اینکه مردم یک میلیونی لک در اساس شاخه ای از همان مردمان لُر (لُر بزرگ) بزرگ هستند، نظر به معنی کردی معلوم میگردد که نام لک با همان پیدایی لُر کوچک در حدود سال ۳۰۰ هجری قمری پدید آمده است. ولی اگر لک به معنی صد هزار نفر باشد آن یاد آور عنوان بیوراسب (دارنده ده هزار اسب) اژی دهاک (آگوم کاک رمه کاسی) میگردد که مقرش در سرزمین نیاکانیش کاسیان کویرینت (کرینتاش، کردند) بوده است و وی به لکها یا لکها به وی منتسب شده اند که این نظر با توجه به کوتی بودن لک ها و کاسی بودن لرها به تناقض بر می خورد.

خود لرها (پرستندگان ایزد گیاهی) نه اعقاب مادهای بودین (مربوط به سگ) بلکه اعقاب پارسیان/کاسیان مارافی (دارندگان مشروب مستی آور یا دارندگان مراتع) به نظر می رسند که این معنی هم اشاره به ایزد و الهه گیاهی کاسیان یعنی کاشو و کاشیتو دارد. کاشیتیه/کشیتیه در سنسکریت به معنی درخت و گیاه است.

نظر به اینکه آریان از بلند قامتی کاسیان و دیاکونوف در تاریخ ماد به دو گروه قومی متفاوت آنها (کوتی، کاسی) اشاره می کند لذا می توان تصور کرد که لک به معنی کُردی و سنسکریتی آن یعنی خرد و لُر (لُر بزرگ) با هم مقایسه و مقابله می شده است.

large wave f. lahari little, लहरि adj. laghu लघु

نام لرستان (سین گیان نقشه های بطلمیوسی، محل گیاه) می تواند از اوروه اوستایی به معنی محل چراگاهی گرفته شده باشد.

نام قدیمی تپه گیان (محل گیاه) را منابع آشوری به صورت آریارمی آورده اند که صورت اصلی و بومی آن را آریا اوروه (چراگاه نجبا) بازسازی کرده و آن را با اوروه اوستا (چراگاه) مطابقت داده اند. از آن جایی که واژه لَوَر در کُردی به معنی گیاه و علف است، لذا نام لرستان با سرزمین کاسیان باستان (پرستنده خدای نباتات) و اوروه اوستا (مرتع) مطابقت دارد که آفریده اهورامزدا و سرزمین قداره بندان (کاکو ها، مارافی های اتحادیه پارس ها = کُشندگان) معرفی شده است. جالب است که نام آریا اوروه (چراگاه نجبا) با آریاورته اساطیری آریائیان هندی نیز مترادف و یکی است.

در اوستا، فرگرد اول وندیداد، از سرزمین سرچشمه رود رنگها (دجله، شاخه کرخه) به عنوان محل قوم تئوژیه یاد شده است که در جوار سرزمین زمستانی (زاموآ، کردستان) بوده است. نظر به واژه توژ گردی یعنی شمشیر منظور از این مردم همان مارافی ها (گشندگان) نیاکان گران بوده اند. نام مارافی های اتحادیه قبایل پارس (مرویها، نیاکان لران) در معنی مردم مرغزارها با معنی نامهای سین گیان و اوروه به معنی مرغزار و چراگاه همخوانی دارد. چنانکه گفته شد این معنی هم اشاره به ایزد و الهه گیاهی کاسیان یعنی کاشو و کاشیتو دارد. کاشته در سنسکریت به معنی درخت و گیاه است.

### مطابقت نام لك با الپپی و کوتی و بودی و ماسپی:

نام الپپی به صورت الپ- که در سنسکریت به معنی منسوب به سگ مترادف نام بودیهای مادی و کوتیان (نیاکان لك ها) است. لذا احتمال زیاد دارد که نام لك از تلخیص الپکه عاید شده باشد. بر این اساس نام بودی های اتحادیه ماد با نام ماسپیان (دارندگان سگان بزرگ) اشتراک نام داشته اند و ماسپیان نیاکان لك ها و حتی نیاکان سگونداهای سمت ایلام بوده اند:

m. budha dog, kuti: dog बुध m. alipaka dog, अलिपक

منشی سومری در باب کوتیان آورده که ایشان هوشی در حد سگ دارند (فرهنگ و هنر بین النهرین باستان، تألیف بهروز فرنو).

### ترادف لك و کوتی

نظر به این که منطقه لك ها در عهد باستان کوتی نشین بوده است، لذا نام لك می تواند مترادف کوتی باشد و نامهای لك و کوتی در معانی صد هزار و کثیر به هم میرسند:

n laksha one lakh [100 000] लक्ष

n. kUTa multitude कूट

نام همسایگان لولوبی کوتی ها نیز که نیاکان مغها/ساگارتی ها بوده اند، در زبان سومری-اکدی در معنی مردم و جماعت معنی مشابهی با کوتی (جمعیت کثیر) دارد. کود و کوده فارسی در معنی مجموعه هم با این معنی کوتی مرتبط می نمایند.

به احتمال زیاد عنوان بیوراسپ (دارنده ده هزار سگ یا اسب) متعلق به اژی دهاک کرد (آگوم کاک رمه کاسی) در رابطه با کوتیان (لک ها) است. چون در عهد حکومت کوتیان و آغاز حکومت کاسیان، اسبان به طور گسترده اهلی نشده بودند. لذا عنوان بیوراسپ اژی دهاک کرد در اوستا یعنی آگوم کاک رمه کاسی در اصل بیوراسپ (دارنده ده هزار سگ) بوده است. بیور اوستایی (ده هزار) بالاترین رقم بوده است و می توانست به جای لک (صد هزار) هم به کار رود.

### مطابقت لرها با مارافی های پارسی (کاسیان)

سواى اینکه مارافی (مروى سنسکریت) معنی گشندگان (مردان) و مردم مراتع را می داده است، معنی نوشیدنی شغف انگیز نیز می داده است: کاسی به معنی سومری آن آبجو (شراب) بوده است و مرفی (مارپی) به معنی سنسکریتی آن نوشیدنی شور عشق و واژه گر (لرت، لور) به معنی درد و چکیده شراب بوده است:

f. ap water m. mAra god of love, अप् मार

خود نام گر را با توجه به نام نیاکان کاسی ایشان که مأخوذ از نام ایزد و الهه قبیله ای شراب ایشان است، به راحتی می توان به معنای پرستندگان ایزد و الهه شراب گرفت. حتی خویشاوندان ایشان در شما غرب میتانیان میثره پرست نیز به سبب پرستش ایزد شراب و شادی به نام آشوری میتانی (مردم شراب و شادی) نامیده شده اند. در تأیید این نظر نام ایزد شراب مقدس هئومه اوستا و کلمه کردی لورته (فشردن انگور برای گرفتن آب آن برای شیره و شراب، از همان ریشه دُرد فارسی)، واژه فارسی لول (طبق قاعده تبدیل حروفات "ر" به "ل" به همدیگر همان لور به معنی سرمست)، نام طایفه بزرگ گر یعنی آسترکی (آو-سترک-ی یعنی گیرنده آب انگور که حمدلله مستوفی نام این طایفه را در ابتدای فهرست طوایف گر بزرگ آورده است) و سرانجام نام شهر معروف لرستانی ملایر (محل آب انگور) را به عنوان سند و گواه صادق در دست داریم. الهه شراب کاسیان یعنی کاسیتو در اوروک با الهه مشروب مستی آور بابلی گشتی نانا معادل گرفته شده است. در نزد آریائیان هندی این الهه به نامهای وارونی (الهه شادی و شراب) و ماد (شراب، معنی ایرانی نام قوم و سرزمین ماد) خوانده شده است. این امر نشانگر آن است که از زوج نیمه ایزد و جمشید زیبا (یمه، جام درخشان) و خواهرش نیمه الهه جمی (یمی، جام) در اساس همان ایزد هئومه (می خوب) و کاسی (شراب قرمز) و میثره (ایزد شراب و عشق و دوستی) و الهه همزاد و همسر وی مراد بوده اند. جالب است که در لغت سنسکریت که حاوی اکثر لغات کهن آریائیان هندو ایرانی است کلمه کاشی (کاسی) به معانی

قابض، عصاره، افشره، قسمی ذائقه، معطر، قرمز رنگ، بویا؛ داروی جوشانده شربت طبی، شیر و نیز به معانی زیبا و درخشان است.

پیداست که نامهای بودین (از قبایل اتحادیه مادها؛ به معانی لفظی سگ)، یا به سنسکریتی به معنی مردم دانا مردمانی در جوار شمالی و شمال غربی لرستان (کردستان) همان کوتیان (دارندگان توتم سگ) بوده اند که آگوم کاک رمه (اژی دهاک) فرمانروای متکبر کاسی ایشان به عنوان رعیت تحت سلطه خویش کوتیان بی خرد خوانده است. ولی گر و آسترکی از معانی متفاوت همین نام کاسی (کاشی) یعنی اسم بسیار قدیمی نیاکان لران اخذ شده است.

معروفترین پادشاهان کاسی که بابل را فتح نمود و اعقابش بیش از ۴ قرن بر آن فرمان راندند آگوم دوم یا همان آگوم کاک رمه (اژدهای دارای شمشیر خونین) بوده است که در اوستا و شاهنامه در امتزاج با خدای ماروش بابلی مردوک و آستیاگ آخرین پادشاه ماد تحت نام اژی دهاک خونین نیزه و بیوراسب (دارنده هزار اسب) معرفی شده است. جالب است که اوستا مقرهای اژی دهاک شهر کنند و بابل ذکر نموده است که این هر دو مراکز دولت آگوم دوم بوده اند که برده داری قسی القلب و قهاری بوده است. چه همانطور که گفته شد او در کتیبه اش در بابل مردمان بومی و ایلات دامدار دارای زندگی ساده در شمال غرب فلات ایران یعنی کوتیان را کوتیان بی خرد نامیده است.

### معنای نامهای بختیاری و خوزستان

نام بومی ایلام یعنی هلتامتی (هل تمپت) را به دو معنی سرزمین ایزد بخشنده و سرزمین ایزد فرزانه گرفته اند. خود نام ایلام را هم به معنی سرزمین خدای بالایی گرفت. یعنی آن می توانست معنی سرزمین خدای واقع در بالا و سرزمین خدای آسمان (سرزمین هومبان) را بدهد. نام ایلام را در اکدی هم ایل-لامو می توان به معنی سرزمین محروسه خدای بخشنده آسمان گرفت. بر این اساس نامهای ایرانی اوکسیان (وخشیان) = مردم سرزمین خدای بخشنده) و بختیاری (یاری شده توسط ایزد بخشنده) از ترجمه نامهای هلتامتی و ایلام عاید شده اند. آریائیان تورانی دانو (سکائیان شجاع) که محل شان در اوستا کنار رود کاریزها (کارون) یاد شده مطابق همان ماسپیان (دارندگان سگان بزرگ) را که بعداً با اوکسیان (بختیاری ها) در هم ادغام شده اند، می توان اسلاف مردم شبانکاره (سپانکاره) = مردم سگان جنگی / شیران) شمرد. سکائیان از عهد مادها در سرتاسر امتداد شرقی کوهستان توروس و کوهستان زاگروس پخش بوده اند.